



پیغام عشق
قسمت صد و ششم





خانم سارا از شیراز



به نام خداوند جان و خرد
با سلام

خلاصه‌ای از برنامه‌ی ۸۳۴

☀️ جناب مولانا در غزل ۲۹۴۸ در خطاب به انسانهایی که عبوس هستند می‌فرماید:

✅ ای انسانی که همیشه در غم و دردی و مانند سرکه ترش‌رو و عبوس هستی، چه می‌شود من ذهنی را رها کنی و خود زندگی شوی و مانند گل بخندی و قسم یاد می‌کند به خدا سوگند تو از غمگین بودن و ترش‌رویی هیچ ثمره و نتیجه‌ای نخواهی گرفت و با این عمل مخرب، کار تو، هرگز به سامان نخواهد رسید.

با کان غم نشینی، شادی چگونه بینی؟
از موش و موش خانه کی یافت کس بلندی؟

– مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۹۴۸ –

☀️ و در مثنوی دفتر اول در همین باب می فرماید:

ما در این انبار گندم می کنیم
گندم جمع آمده گم می کنیم

– مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۷۷ –

مگر حق، تو را از دست این موشها بخرد.

اول موشها را که همانید گیهای تو هستند آنها را بشناس و بینداز بعد از آن، فضا را باز کن تا از جنس خدا شوی، چرا که اگر مرکز ما عدم نباشد ما حضور نداریم و هر کاری می کنیم موش است.

حدیثی از حضرت رسول می فرماید:

☀ لا صلاة الا بالحضور القلب

عبادت بدون حضور، کامل نیست.

✓ آیا چهل سال عبادت ما نتیجه‌ای داشته؟

آیا درد و گرفتاری و غم و غصه و خشم و کینه و انتقام جویی نداشته‌ایم؟
پس بدانیم که حتماً موشی دزد در انبار ماست، پس این نشان دهنده
این است که ما درست عمل نمی‌کنیم و کار معنوی ما، بدون حضور است،
در حالیکه کار معنوی فقط با مرکز عدم امکان دارد و زندگی فقط با
مرکز عدم می‌تواند به ما کمک کند.

